

روایت کودکانی که هویت‌شان در یک نام خلاصه می‌شود

کودکان نامرئی

گرفتن شناسنامه با شروط سخت بعد از ۱۸سالگی تیر خلاص مجلس داشتن بیمه و یارانه نیز همانند شناسنامه به رویا شبیه تر شدند



عکس‌ها، ایران

راه را کمی برای فرزندان مادران ایرانی هموار کنیم

حسین احمدی‌نیاژ | حقوق بین‌الملل

نداشتن شناسنامه شاید برای بسیاری از ما غیرممکن به نظر برسد اما متأسفانه ما این پدیده را در میان افراد و گروه‌هایی از جامعه شاهدیم؛ افرادی که بیشتر در میان بلوچ‌ها دیده می‌شوند؛ افرادی که پدر و پدربزرگ ایرانی دارند اما هنوز از داشتن شناسنامه محرومند، فرزندان‌ی که مادر ایرانی دارند و پدرشان از اتباع غیرقانونی است، گروهی که پدر و مادرشان ایرانی هستند و فاقد شناسنامه و به تبع فرزندان نیز از این حق محروم و فرزندان‌ی که هیچ‌یک از افراد خانواده شناسنامه داشتن را تجربه نکرده‌اند. افرادی که در سیستان و بلوچستان، مازندران، گرگان و حتی حاشیه تهران به زیست خود ادامه می‌دهند، البته در میان این افراد ۲۵۰۰ نفر به همت شورای تأمین استان و سیستان و بلوچستان شناسنامه‌دار شده‌اند؛ شناسنامه‌دارشدنی که پروسه‌ای را پشت‌سر گذاشته است. در وهله نخست اثبات ایرانی بودن و بعد از آن طی فرآیند اداری اهمیت شناسنامه‌دار شدن این گروه‌ها تا جایی است که تعدادی از فعالان اجتماعی و وکلای دادگستری آن را پیگیری می‌کنند تا هرچه زودتر این مشکل حل‌وفصل شود، البته قانون مدنی ایران در این زمینه تصریح دارد و قرار شده در مجلس شورای اسلامی مصوبه‌ای برای آن داشته باشیم. فرزندان‌ی که مادر ایرانی در خاک ایران به دنیا می‌آیند و در ایران زندگی می‌کنند به جز اتباع سیاسی و کادر دیپلماتیک می‌توانند در چارچوب مقررات قانون مدنی برای درخواست شناسنامه مراجعه کنند. این حق متعلق به آنهاست چون هر ایرانی که در ایران متولد می‌شود، ایرانی محسوب می‌شود؛ براساس اصل خاک، البته در حال حاضر دولت از این تکلیف برخوردار است و به تناسب آن ملزم و مکلف است که برای این افراد شناسنامه صادر شود، پروسه‌ای که می‌تواند با ابلاغ دستورات لازم به شش‌ماه و فراهم آوردن تسهیلاتی روند پیچیده اداری را کمی برای این افراد تسهیل کند. در شرایط فعلی و بر حسب رویه‌ای که وجود دارد بیشتر این افراد ساکن استان سیستان و بلوچستان هستند و شورای تأمین از این حق برخوردار است که با بررسی فرآیند قانونی به شرط احراز ایرانی بودن این افراد اقدام به صدور شناسنامه برای آنها کند. برای این رویه هیچ ممانعت قانونی وجود ندارد و این مسأله نه تنها مخالف امنیت ملی نیست، بلکه در راستای امنیت ملی است که شهروندان ایرانی از حق شناسنامه برخوردار باشند. شاید یکی از دلایل عدم پیگیری برای شناسنامه‌دار فقر و عدم آگاهی این اقشار بدانیم، افرادی که به دلیل عدم وجود شناسنامه از دریافت خدمات عمومی با مشکلاتی روبه‌رو بوده و هستند، البته یکی از نکات قابل تامل این است که برای افرادی که تبعه خارج‌اند، در مقیم ایران هستند و در ایران متولد شده‌اند همانند فرزندان مادران ایرانی مدت زمان معینی تعیین شده است که بعد از آن می‌توانند برای شناسنامه اقدام کنند؛ بر این اساس ماده ۹۷۴ تصریح دارد و افرادی که با چنین مسأله‌ای روبه‌رو هستند می‌توانند درخواست تبعیت بدهند تا پروسه قانونی برای آنها طی شود. در قانون حتی قانون‌گذار به دولت این اجازه را داده است تا به افرادی که خدمات خاصی از ایه می‌دهند یا مدارج علمی بالایی دارند، تبعیت بدهد. مادران فرزندان ایرانی نیز این حق را دارند که برای فرزندان خود درخواست تبعیت بدهند، البته شورای تأمین می‌تواند این پروسه را کمی برای این خانواده‌ها تصریح کند تا هرچه زودتر این افراد و مادران‌شان از استرس بی‌هویتی‌رهایی‌یابند.

بی‌هویتی و آسیب‌های اجتماعی

مصطفی تبریزی | روانشناس اجتماعی

از دواج دختران ایرانی با اتباع خارجی که در بیشتر موارد به دلیل طردشدگی اجتماعی یا خانواده کم‌درآمد یا پرفرنزبودن اتفاق می‌افتد، طی سال‌های گذشته پدیده فرزندان بی‌شناسنامه را به وجود آورده است؛ فرزندان‌ی که به دلیل فقدان شناسنامه از تحصیل محروم می‌شوند، محرومیتی که مبنای آسیب‌های اجتماعی را برای این افراد که از بی‌هویتی رنج می‌برند، پایه‌گذاری می‌کند و به آنها دامن می‌زند. اعتیاد، تکدی‌گری، جیب‌بری... و از جمله بزهکاری‌هایی است که کوچ‌ها و خیابان‌های شهرمان برای این کودکان بی‌هویت تسدراک می‌بینند. این فرزندان در رقابت با همسالان طبقات بالاتر خود همیشه ناکام می‌مانند و نتیجه این رقابت تنها تحقیر این گروه است. در برخی موارد نیز این کودکان برای جبران ناکامی‌های خود به دنبال جایگاهی می‌گردند تا به واسطه آن بتوانند مورد ستایش دیگران قرار بگیرند که مسا در این موارد خرده‌فرهنگ بزهکاری را شاهدیم. رواقع این کودکان در یک سیکل معیوب قرار می‌گیرند که نتیجه آن استمرار آسیب‌زایی برای جامعه است و به بازتولید ناپسامانی‌ها کمک می‌کند. داشتن هویت و شناخت از حقیقت وجودی خود یکی از موارد تضمین سلامت زندگی فردی و اجتماعی فرد است و این در شرایطی است که این کودکان با آن روبه‌رو هستند این است که فرآیند توانمندسازی و خدمات عمومی محروم هستند، افرادی که هم آسیب‌زا هستند و هم آسیب‌دیده. مسأله دیگری که این کودکان با آن روبه‌رو هستند این است که فرآیند توانمندسازی آنها به درستی طی نمی‌شود و دلیل جز نداشتن فرصت‌های برابر آموزشی نیست. فرصت نابرابری که انزوای اجتماعی را به دنبال دارد و نتیجه حاصله چیزی جز احساس ناکامی و خشنودن‌پرآکنی و افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی نیست. واقعیت موجود این است که درصد قابل توجهی از کودکان خیابانی معلول شرایط نامناسب خانوادگی و از میان همین کودکان بی‌شناسنامه و فاقد هویت مشخص هستند؛ کودکان‌ی که به‌طور ناخواسته و ناآگاهانه در معرض رفتارهای پرخطر قرار می‌گیرند. در کنار این فرزندان مادران آنها نیز مشکلات روحی را تجربه می‌کنند، چون همیشه دغدغه آینده کودکان‌شان را دارند، البته اکثر این مادران در ابتدا با پیامدهای این نوع ازدواج آشنا نیستند. این مادران یک نگرانی همیشگی دارند؛ نگرانی که بخشی از آن نیز به نبود حمایت‌ها برمی‌گردد.

ایران موکدا تأکید داشت که این طرح صرفاً برای تحصیل دانش‌آموزان فاقد مدرک در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ است و برای سایر اعضای خانواده صادر نمی‌شود.

دنیا با این مشکل چه می‌کند؟

بیشتر کشورهای مهاجرپذیر؛ کشورهایی که به کنوانسیون کاهش بی‌تبعیتی‌سیال ۱۹۶۱ پیوسته‌اند، رأی تبعیت اصل خاک را مدنظر قرار می‌دهند و هر فردی که در قلمرو یا سرزمینی به دنیا می‌آید، تبعیت یا شهروندی آن کشور را دریافت می‌کند. حتی که ربطی به ملیت یا نوع اقامت والدینش نداشته و گذشت زمان بر حقوق شهروندی فسرذ تأثیر ندارد، البته برخی کشورها مینا را اصل خود قرار می‌دهند و براساس آن هر کسی که فرزند یکی از اتباع کشوری باشد، تبعیت آن کشور را به‌دست می‌آورد؛ کشورهای زیادی نیز تلقی‌ای از اصل خاک و خون را در نظام تبعیتی خود مدنظر قرار داده‌اند. کانادا و آمریکا تنها کشورهای توسعه‌یافته‌ای هستند که از اصل خاک تبعیت می‌کنند، البته از سال ۲۰۰۴ هیچ کشور اروپایی از اصل خاک تبعیت نمی‌کند و طبق آمارها از اگوست ۲۰۱۰ از میان ۱۹۴ کشور تنها ۳۰ کشور از اصل خاک تبعیت می‌کنند. اما براساس بند ۲ ماده ۹۷۴ قانون مدنی ایران، فردی که پدرش ایرانی است، ایرانی می‌ماند و این بدان معناست که تبعیت ایرانی‌ای از طریق مادر به فرزندان متولدشده در ایران نمی‌رسد و برای همین فرزندان زن ایرانی باید تا ۱۸سالگی در ایران بمانند.

نمی‌توانستند طعم پشت‌نیمکت‌نشینی را بچشند و برای همین بود که طی این سال‌ها خانواده‌های اتباع خارجی برای تحصیل فرزندان‌شان مبلغی را پرداخت می‌کردند تا اجازه استفاده از امکانات مدارس ایران را داشته باشند. البته نکته قابل تامل این بود که بیشتر این خانواده‌ها قادر به این پرداخت نبودند و اگر چنین هزینه‌ای را متحمل می‌شدند باید مشکلاتی را به جان می‌خریدند. اما خوبی ماجرا جایی بود که خبری مبنی بر تحصیل رایگان اتباع افغانی بالاخره از گوشه‌ی این کودکان باز کرد. خبری که مهدی نویدادم، دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش با این مضمون اعلام کرد: «تمام ادارات و مدارس آموزش افغان هستند موظف به ثبت‌نام همه دانش‌آموزان افغان هستند و هیچ دلیلی از جمله نداشتن کارت هویت نباید مانع ثبت‌نام آنها شود. این اتفاق خوشی است چون بی‌سوادی مهاجرانی که در ایران زندگی می‌کنند در نهایت به ضرر کشور تمام می‌شود و در عوض باسوادی و توانمندی آنها به رشد جامعه ما کمک می‌کند. همان‌طور که در کشورهای توسعه‌یافته بخش بزرگی از امور حیاتی را اتباع دیگر کشورها به‌عهده دارند.» به همین منظور این کودکان نیازمند معرفی‌نامه شدند تا بتوانند همواره در مدرسه را تجربه کنند. معرفی‌نامه‌ای که قرار شد از ۱۳/۵/۹۴ از سوی دفتر امور اتباع و مهاجران خارجی ولایات محل سکونت مهاجران صادر شود و دفتر کفالت موظف شد در قبال صدور آن تنها ۴۰ هزار ریال برای امور اداری دریافت کند، البته وزارت داخله

زیادی را از دریافت شناسنامه کوتاه کرد تا این که ۱۸سال بعد تیر خلاص از طرف مجلس زده شد؛ تیر خلاصی که گرفتن شناسنامه برای این کودکان را به بعد از ۱۸سالگی موکول کرد، البته با شروطی سخت تا گرفتن شناسنامه به رویا بیشتر شبیه باشد تا حقیقت. رویایی که تلاش ۱۵۷ نماینده مجلس در سال ۹۱ نتوانست برایش کاری از پیش ببرد؛ نمایندگان‌ی که تلاش داشتند یارانه و بیمه را جزو امتیازات اقتصادی این کودکان قرار بدهند که عایدی این تلاش با دخالت شورای نگهبان به دست خالی این افراد منتهی شد، البته شهریور سال جاری طرح دوفوریتی از طرف رضا شیریان‌خراسانی؛ نماینده مشهد طرح شد که به تصویب هم رسید اما متأسفانه تا به امروز به نتیجه شایسته‌ای نرسیده و دلیل آن هم مسائل امنیتی و موارد دیگر ذکر شده است اما اخبار گویای این مسأله هستند که کمیسیون یا کمیته‌ای در این راستا از میان کمیسیون اجتماعی، حقوقی و قضایی، فرهنگی، امنیتی و... تشکیل خواهد شد تا وظیفه بررسی را به‌عهده بگیرد؛ کمیسیونی که به احتمال قوی استفاده امسال کار خود را شروع خواهد کرد، البته نکته مهم در این مسأله این است که برای اجرایی‌شدن چنین طرحی نیاز است که نظر اساتید و حقوقدان‌ها پرسیده و اعمال شود.

گره‌ای که باز شد

محدودیت، آن هم از نسوع تحصیل برای اتباع خارجی و فرزندان آنان در مدارس واقعی بود که سال‌ها اجرایی می‌شد و بر مبنای این محدودیت سال‌های طولانی افغان‌ها و عراقی‌ها

لیلا مهداد | خانه‌ای به وسعت یک اتاق تمام زندگی زنی است که به اجبار پدر راهی خانه بخت شده است. ازدواجش در محضر خانه‌ای ثبت نشده و حالا بعد از سال‌ها، آینده تعدادی کودک با سرنوش‌ت او گره خورده است؛ کودکانی که یا پدر را در کنار خود نمی‌بینند یا اگر هست، بودنش گره‌ای از مشکل تبعیت آنها باز نکرده است. این زندگی، تجربه زنان زیادی است که به حکم دل یا به اجبار پدر شریک خود را مردی از میان مردان افغانستان برگزیده‌اند و حالا دلاویس کودکانی هستند که تبعیت ندارند. «۲۷سال دارم و از ۱۲سالگی به خاطر فقر پدر به یک مرد افغان فروخته شدم و حالا ۷بچه بدون شناسنامه دارم که باید به مدرسه بروند. نمی‌خواهم مثل من بی‌سواد باشم. اگر شناسنامه داشته باشند می‌توانیم یارانه بگیریم؛ شب‌ها نان خشک هم نداریم بخوریم.»

شناسنامه‌ای که به رویا شبیه تر است

سال‌های طولانی است که عده‌ای هویت‌شان خلاصه شده در یک نام؛ نامی که با آن صدای زده می‌شوند و آخر قصه روی سنگ‌مزارشان حک می‌شود. افرادی که نفس می‌کشند و در کنار دیگران زندگی می‌کنند اما هیچ‌کجا نامی از آنها ثبت نشده و در عین بودن، وجود ندارند، البته قصه آنها همیشه به تلخی امروز نبوده چون تبصره ماده ۱۶ قانون ثبت‌احوال ملاک عمل سال‌های پیش از ۷۷قانونی که به پدر و مادر این فرزندان اجازه تقاضای شناسنامه می‌داد اما شورای امنیت کشور در سال ۶۷ به‌دلیل مغایرت با مصلحت امنیتی کشور دست‌های

هویت، واژه‌ای است که متأسفانه جدی گرفته

نمی‌شود؛ هویت اجتماعی که از هویت فردی شروع می‌شود تا برسد به هویت اجتماعی و بعد هویت ملی. هویت اجتماعی که محصولی است از کنش در کنش‌های گذشته فرد، تولید و بازتولید و بسیاری از متغیرها که در زندگی اثرگذار و بالایی دارند و به همان اندازه که سرمایه اجتماعی اهمیت دارد، هویت نیز در سطوح مختلف فردی، اجتماعی، گروهی و سیاسی ای‌ملی مهم است. چرا؟ چون به تعبیر جامعه‌شناسان این هویت یکی از سازندگان منش فرد است و فردی که فاقد منش است در ایفای مسئولیت‌های فردی، زندگی شخصی و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، بسیار دچار مشکل است. منش ابزاری است که تعبیر جامعه‌شناسان می‌توان با آن وارد میدان شد و کنش‌ها، فعالیت‌ها، تولید و بازتولید داشت، البته یکی از مسائل این است که متأسفانه ما به این واقعیت اهمیت نمی‌دهیم و کم‌توجهی مان سبب شده در ساختن هویت نیز با مشکل روبه‌رو باشیم. اشخاصی که فاقد شناسنامه هستند و هنوز برای‌شان کارت ملی صادر نشده است -فاقد کدهایی هستند که به او هویت می‌دهند- به‌طورحتم دچار مشکلات جدی هویتی می‌شوند. اگر بخواهیم

پایان برزخ هویتی مانع بزرگ آسیب‌ها

اصغر مهاجرانی | جامعه‌شناس

در این میان به این پرسش پاسخ بدهیم که زمان فریختگی و فرزنگی این هویت چه زمانی است؟ باید بگوییم که بهترین زمان دوران کودکی و نوجوانی است؛ افرادی که در کودکی و نوجوانی قادر نیستند به هویت خود شکل بدهند و منش‌های خود را براساس این هویت تعریف کنند تا وارد میدان‌های زندگی شوند، در آینده‌اگر بر فرض بتوانند این هویت را تمام‌عیار کسب کنند نمی‌توانند دورانی را که در بی‌هویتی یا کم‌هویتی به‌سر برده‌اند، جبران کنند؛ دورانی که با دودلی‌ها، دلپره‌ها، استرس‌ها و برزخ هویتی طی شده است، چون دنیا، دنیای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری کودک و نوجوان است، به‌خصوص جامعه‌پذیری سیاسی و انجام می‌شودالی‌اخر. اگر جامعه‌ای عده‌ای را به هر دلیل از داشتن شناسنامه و کارتملی محروم کند رواقع آنها را در هویت دچار دست‌انداز، تردید، تملل می‌کند. اگر این هویت‌دهی را به هر مینا و دلیلی ۱۸سالگی قرار بدهیم، اتفاق

چه در حالت‌های روان‌شناختی و انزوایی که فرد می‌یابد -منزوی‌شدن مهم‌ترین حالتی است که این افراد ممکن است به آن مبتلا شوند- و چه موارد دیگر، این فرد مشکلاتی می‌یابد که شاید به همین راحتی قابل جبران هم نباشند. در میان این افراد گروه‌هایی وجود دارند که از داشتن پدر نیز محروم هستند که در کنار سایر مسائل می‌تواند آنها را به سمت انزوای اجتماعی رهنمون کند. انزوای اجتماعی نیز خود می‌تواند زمینه‌ساز حوادث نگران‌کننده‌ای باشد، حتی خودکشی. در کنار مسائلی که با این افراد مرتبط هستند، افرادی را نیز داریم که درگیر این مسائل می‌شوند همانند مادران این فرزندان؛ مادرانی که به نوبه خود در معرض تهدید هستند. رواقع این مسأله، هم پیامدهای مستقیم دارد و هم بازتاب‌های ثانوی غیرمستقیم، البته پیامدهای انباشتی نیز در کنار دو پیامد دیگر دیده می‌شود؛ وقتی مسائل و مشکلات روی هم انباشته شوند ممکن است ما شاهد گروه‌های غریبه‌ای باشیم که در قالب تشکیلات خود نگرانی‌هایی را برای جامعه به وجود می‌آورند؛ در حالت گرم به صورت خشنودن تجلی می‌یابد و در حالت سرد خود به شکل انزوا که در هر دو حالت بازتاب‌های منفی عاید جامعه می‌شود.

